

حکومت اسلامی، جناح های رنگارنگ رژیم

و راه رهایی توده های ستمدیده!

احمد نوین

آیا میتوان امیدوار بود که سال ۲۰۱۲، سال پایان درد و رنج های کارگران، زنان، جوانان، ملیت های ساکن ایران و همه بخش های میهن تحت ستم ما باشد؟

دهها سال است که از یک طرف رژیم چهل و جنایت اسلامی سد پیشرفت جامعه برای استقرار آزادی و برابری است و از طرف دیگر دول کشورهای پیشرفته صنعتی علاوه بر چپاول ایران، هر لحظه در صددند که با کنار زدن دست اندرکاران رژیم کنونی، جهت گسترش منافع شان، حکومتی را در ایران بر سرکار آورند که مطیع و سر بفرمان آنان باشد.

امروز دیگر برای هر انسان متفکری روشن است که گذشته از ماجراجویی های خانه خراب کن جمهوری اسلامی در زمینه غنی کردن اورانیوم و باز کردن دورنمای بالقوه دست یابی به بمب هسته ای، موضوع اصلی مورد مشاجره امپریالیست ها نه دست یابی ایران به بمب اتمی، بلکه سرکشی های، نافرمانی ها و اصرار در بهم زدن قواعد بازی بین المللی از جانب رهبر و اکثر صاحب منصبان کشوری و لشگری جمهوری اسلامی ایران است.

موضوع عدم رعایت حقوق بشر از جانب رژیم ایران نیز مشغله جدی امپریالیست ها نیست. اشک تمساح دول امپریالیستی برای زیر پا گذاردن حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران نیز تنها یک وسیله ابراز نارضایتی آنان از سرکشی ها و نافرمانی های رژیم ایران است. و الا روشن است که رژیم هائی نظیر عربستان سعودی که مورد حمایت بیدریغ دول غربی هستند، بیرحم تر و عقب مانده تر از رژیم ایران هستند.

مردم ایران، بویژه کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و ملل ساکن ایران، برای دستیابی به حقوق شان و حفظ و حراست از آن، برای استقرار یک حکومت مردمی که متضمن آزادی، رفع تبعیض و تامین کننده رفاه برای مردم ایران باشد، چه کار میتوانند بکنند؟

همه اطلاعات و اخبار مربوط به ایران حکایت از این دارد که سرکوب و اعمال خفقان به اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران و به کسانی که خواهان سازماندهی مستقل مردم هستند، بیش از پیش بشدت افزایش پیدا کرده است.

البته هم زمان نماینده علی خامنه ای اعلام میکند که نمیتوانند میرحسین موسوی و مهدی کروبی را محاکمه بکنند. زیرا حامیان میرحسین موسوی و مهدی کروبی در خود نظام جمهوری اسلامی ایران قوی هستند.

من اصولاً دستگاههای قضائی ج.ا.ایران را صاحب صلاحیت برای محاکمه هیچ کس نمیدانم. حتی به بهانه مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر! بنابر این در هر موردی که تیغ سرکوب رژیم کُند شده باشد و نتواند به قتل و جنایت دیگری دست بزند، ناراضی نیستم.

اما در عین حال نباید فراموش بکنیم که ؛ این ما مردم آزادیخواه هستیم که در این نظام هیچ پناهی جز همدیگر و افکار عمومی متزقی در جهان نداریم. بنابر این موضوع همبستگی و پشتیبانی ما ها از همدیگر اهمیت حیاتی دارد.

جمهوری اسلامی به سرکوب زنان آزادیخواه ادامه میدهد. هر حرکت اعتراضی کارگران، زحمتکشان، خبرنگاران، وکلای دادگستری و بالاخره هر صدای اعتراضی را بشدت سرکوب میکند.

جوانان کشور ما را بی آینده کرده اند. هر وقت هم که این جوان ها اعم از دانشجو و غیره آن، حقشان را طلب میکنند، بشدت سرکوب میشوند. اقلیت های ملی و مذهبی را هم سرکوب میکنند.

ما ملت بزرگی هستیم. بارها در تاریخ نشان داده ایم که میتوانیم دست به زانوی خودمان بگذاریم و قد علم بکنیم. اما هر بار که قد علم کرده ایم، مرتکب اشتباهی جانکاه شده و شکست خورده ایم. نتیجه کار را حکومت های استبدادی برده اند.

نزدیک به ۳۳ سال از سرنگونی رژیم ستم شاهی پهلوی میگذرد. در دوران پایانی رژیم شاه، زمانی که ما مردم برای رسیدن به آزادی و رفاه اجتماعی، با استفاده از همه شیوه های مبارزه، عاقبت توانستیم با برگزاری اعتصاب ها در سراسر ایران - بویژه اعتصابات کارگران کارخانه ها و در رأس آنها، اعتصاب های کارگران و کارکنان صنعت نفت - چرخ تولید را متوقف و همه امور کشور را مختل بکنیم و باصطلاح رژیم شاه را به گورستان تاریخ بفرستیم، کسانی در داخل و خارج از کشور، روح الله خمینی را علم کردند.

خمینی را از عراق اخراج کردند. توجه افکار عمومی را به او جلب نمودند. او را به کویت فرستادند و از آنجا به فرانسه بردند و در نوفل لوشاتو حومه پاریس، اجازه اقامت دادند.

همه دوربین های کانال های تلویزیون در جهان و فرستنده های رادیویی را روی روح الله خمینی تنظیم کردند. روزنامه ها جویای نظرات خمینی در باره مقولاتی نظیر آزادی، اقتصاد، مطبوعات، تشکیل احزاب، حقوق زنان، حقوق کارگران، برگزاری انتخابات و غیره شدند.

روح الله خمینی با مخفی کردن نظرات واقعی خودش، تا آنجا که توان داشت دروغ گفت. برای فریب افکار عمومی، رسانه های همگانی در خارج از ایران اعلام کرد در حکومت اسلامی؛ دموکراسی برقرار است، آزادی زنان تضمین شده است، همه احزاب از جمله حزب کمونیست هم آزادی فعالیت دارند و در حکومت اسلامی همه مردم در رفاه خواهند زیست و....

اما در همان زمان طرفدارانش در ایران تبلیغ میکردند: بحث، بعد از سرنگونی! یعنی جلوی تعمیق گفتمان دموکراتیک و بالا رفتن آگاهی مردم را میگرفتند.

روح الله خمینی در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ پس از ورود به تهران در بهشت زهرا گفت: "دلخوش به این مقدار نباشید که فقط مسکن می‌سازیم، آب و برق را مجانی می‌کنیم، اتوبوس را مجانی می‌کنیم. دلخوش به این مقدار نباشید."

" لکن قدری باید تحمل کنید. به این حرفهای باطل گوش نکنید. اینها حرف می‌زنند. ما عمل می‌کنیم. اینها شما را می‌خواهند دلسرد کنند از اسلام."

اما بعد از آن که کمی جای پایش را در ایران سفت دید، گفت "اقتصاد زیر بنای خر است.. و همه وعده هانی که در رابطه با دموکراسی و رفاه داده بود بفراموشی سپرد.

روح خمینی قبل از بهمن ۱۳۵۷ گفته بود در حکومت اسلامی، زندان ها را تبدیل به پارک و مهد کودک میکنیم. اما خمینی بعد از رسیدن به قدرت، خطاب به اعضای مجلس خبرگان، انمه جمعه سراسر کشور گفت: " شما آیات قتال را چرا نمی‌خوانید؟ هی آیات رحمت را می‌خوانید."

خمینی جنایتکار، کمی بعد یادآوری کرد که "مولای ما امیرالمومنین سلام الله علیه، شمشیر را می‌کشید و می‌کشت هفتصد نفر را در یک روز از دم شمشیر گذراند...".

خمینی بتبعیت از این آموزش هایش از "مولای ما امیرالمومنین"، بطور مثال در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ دستور حمله و لشکر کشی و کشتار مردم مبارز کردستان را صادر کرد. دستور قلع و قمع مطبوعات، اعمال خفقان بر زنان، سرکوب تشکل‌ها و عناصر مترقی و مبارز و... را صادر کرد.

روح الله خمینی خود شخصاً، فرمان کشتارهای سالهای دهه ۶۰ شمسی از جمله؛ قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ را صادر کرد. بعد از خمینی هم علی خامنه‌ای و صاحب‌منصبان رژیم به سرکوب‌ها و چپاول‌ها و خفقان‌ها ادامه داده‌اند.

جنایات رژیم اسلامی تنها به این موارد ختم نشده است. قانون مقدس این رژیم نیز همانند همه رژیم‌های سرمایه داری، افزایش سود و ارزش اضافی و پُر کردن جیب صاحبان زر و زور است. لذا امروز قیمت آب و برق مسکن دارو و درمان،... کوتاه سخن، قیمت همه چیز سرسام آور شده است.

این در حالی است که شورای کار رژیم، حقوق ماهانه کارگران را ۳۳۰ هزار تومان تعیین نموده است. اکنون خط فقر از مرز یک میلیون تومان در ماه نیز فراتر رفته است. البته بنابر تحقیقات تشکل‌های مستقل کارگری، درآمد ماهانه ۴۲٪ از مزد و حقوق بگیران ایران، زیر مبلغ ۳۳۰ هزار تومان است.

توجه کنید: وقتیکه مرکز آمار ایران گزارش می‌کند که شکاف درآمد و هزینه خانوارها بیشتر شده است. وقتیکه همین مرکز آمار ایران گزارش می‌کند که "متوسط هزینه هر خانوار ایرانی در سال ۱۳۸۹، دستکم ۱۵٪ رشد کرده است." معنایش اینست که مردم باز هم فقیرتر شده‌اند. تازه این آمار رسمی است. آمار واقعی خیلی بیشتر از این‌ها است. رقم تورم در سال جاری را حدود ۵۰٪ برآورد میکنند.

ما مردم، فقیرتر شده ایم، اما، آخوندها، فرماندهان سپاه پاسداران، آقازاده‌ها، نزدیکان به دولت و دستگاه رهبری، همه جناح‌های رنگارنگ رژیم، صاحب همه چیز شده‌اند. سرمایه داران در جمهوری اسلامی، پروارتر شده‌اند.

ببینید اینها چه کسانی هستند که ماشین‌های ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۰۰، و ۵۰۰ میلیون تومانی سوار میشوند؟ در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مداوماً برای مخارج زندگی روزمره شان، باید غصه بخورند و عذاب بکشند. امروز جمهوری اسلامی ایران، سمبل سرکوب، خفقان، اعدام و نابسامانی‌های گوناگون، فقر و فلاکت است. امروز ولی فقیه حتی به مدافعان نظام و قانون اساسی آن، امثال میرحسین موسوی، مهدی کروبی، محمد خاتمی و یا حتی علی اکبر هاشمی رفسنجانی هم (که نردبان "ترقی" علی خامنه‌ای برای تصاحب مقام خدای گونه ولایت فقیه در نظام شد)، اگر مجیزگو و بتمام معنی نوکر خود علی خامنه‌ای نباشند، رحم نمی‌کند.

فعلاً دستشان به موسوی، کروبی نمیرسد، تاج زاده و دیگران را زندانی میکنند. فعلاً دستشان بخود علی اکبر هاشمی رفسنجانی نمیرسد، حکم زندان برای دخترش فائزه هاشمی صادر میکنند.

امروز حتی خدمتگذاران و ذوب شدگان در رهبری علی خامنه‌ای، مثل محمود احمدی نژاد فاشیست هم از فردای خودشان مطمئن نیستند. فعلاً دستشان به خود محمود احمدی نژاد نمیرسد، اسفندیار رحیم مشائی را ممنوع‌السخن میکنند.

عبرت انگیز است و نباید فراموش کنیم که؛ همه جناح‌های رنگارنگ رژیم، با همه این تفاسیل نگاه اصلی شان به دستگاه رهبری و یا فرماندهان قدرتمند سپاه پاسداران است.

اگر هم موقعی رو به مردم میکنند، منظورشان استفاده ابزاری از مردم است. همه آنها راضی و ناراضی از وضعیت موجود، معتقد به اصل ولایت فقیه و حفظ مقام ولی فقیه در نظام هستند. حتی وقتی هم که میخواهند از بی عدالتی به وضع خودشان گله و شکایتی بکنند، به "مقام معظم رهبری" نامه مینویسند.

بطور مثال به نامه نویسی های محمد نوری زاد که اکنون خود شخصاً مورد سرکوب نظام قرار گرفته است و نامه های او به شخص علی خامنه ای، گاه حاوی موضوعات افشاگرانه ای هم هست، توجه کنید. (هرچند که این افشاگری ها با توجه به اطلاعاتی که محمد نوری زاد از درون رژیم دارد و افشاء نمیکند، حکم قطره چکانی دارد).

اما همین محمد نوری زاد وقتیکه میخواهد شخص سید علی خامنه ای را که جوانان ما با فرمان هایش کشته میشوند، مورد شکنجه و تجاوز جنسی قرار بگیرند مورد خطاب قرار دهد، مینویسد:

"من شخصاً حضرت شما را برای رهبری کشورمان از همه ی روحانیان و غیرروحانیانِ مصدرنشین، از روحانیانی چون مصباح یزدی و مهدوی کنی و جنتی و شیخ محمد یزدی و حتی از همه ی مراجع فعلی، مناسب تر میدانم."

واقعاً باید پرسید: چرا، امثال محمد نوری زاد، اصلاح طلب کنونی، به این حقارت و پستی تن می دهند؟ آیا این خاک پاشیدن بچشم مردم نیست؟

پس از ده ها سال قرار گرفتن در رأس حکومتی که نام اش با ترور مترادف شده و رهبر و صاحب منصبانش شایسته نشستن در جایگاه متهمین جنایت بر علیه بشریت هستند، هنوز هم امثال محمد نوری زاد (که با ساختن مجموعه ای به نام "حماسه خمینی"، سعی نموده بود، روح الله خمینی آن هیولای تاریخ و معاصر کشورمان را در جایگاه "قدسین" بنشانند) اکنون که صابون هیولانی نظیر علی خامنه ای به جامعه اش خورده است، او را برای "رهبری کشورمان" مناسب تشخیص میدهد.

توجه کردید: حتی وقتیکه از جایگاه فعلی خودشان ناراحت هستند، علی خامنه ای را تائید میکنند. یا کسانی دیگر، از دوران باصلاح طلایی خمینی صحبت میکنند و تبلیغ میکنند. اینها انسان آگاه را بیاد تبلیغات چرند ساواک شاه می اندازد که تبلیغ میکرد؛ شاه خودش خوب است، اما، اطرافیانش بد هستند.

ما هرگز نباید فراموش کنیم که روح الله خمینی یک هیولا بود. مرتباً سعی میکرد که خصوصیات ضد انسانی خودش را به مردم نا آگاه نیز تلقین نماید. بطور مثال از مردم میخواست که جاسوسی همدیگر را بکنند. همسایه را علیه همسایه تحریک میکرد. والدین را علیه فرزندان و بالعکس!

کار را بجایی رساند که برخی از پدر و مادرهای نادان دست فرزندشان را گرفتند و برای آب یاری اسلام عزیز! جگر گوشه خودشان را تحویل جانپان کمیته ها و زندان ها دادند.

سیاست های خمینی از جامعه ما، یک زندان بزرگ میساخت، که اکثر مردم در آن تنها بفکر خودشان باشند. همبستگی انسانی در آن از بین رفته باشد. در صد روانی های آن زیادتیر باشد. جرم و جنایت و بی رحمی در آن جاری باشد! به وضعیت جامعه کنونی ایران توجه کنید تا به عمق عرایض پی ببرید!

اصولاً اصل ولایت فقیه و مقام ولی فقیه ثمبل های بی حقی کارگران زحمتکش، زنان، دانشجویان و جوانان و کوتاه سخن شهروندان آزاده کشور ما است. امروز، اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، آرزو میکنند که جمهوری اسلامی ایران، سرنگون بشود.

مردم حق دارند!! ماجراجوئی های سیاسی و نظامی رژیم، چپاول و غارت کشور، محاصره اقتصادی ایران، اعمال ترور و خفقان در کشور و کشتادن آن به خارج از کشور، همه و همه آنچه وضعی نابسامانی بوجود آورده اند که مردم از فردای خودشان هم مطمئن نیستند.

اخبار هجوم مردمی که مقداری پول در دستشان هست را برای خرید دلارهای امریکائی و سکه های طلا ملاحظه کنید. همین سه شنبه گذشته، قیمت هر دلار امریکائی به ۱۸۰۰ تومان رسیده بود.

سال ۲۰۱۲، سال ۱۳۹۱ میتواند سال درهم شکستن اقتصادی جمهوری اسلامی ایران باشد. همه شواهد و قرائن نشان میدهد که قطار این رژیم بطرف سر اشیب سقوط به پیش میرود.

بهمین دلیل، رهبر و محمود احمدی نژاد و فرماندهان سپاه پاسداران، دلیل از حل معضلاتی که در داخل کشور ایجاد کرده اند، اکنون بیش از گذشته به ماجراجوئی هائی در سیاست خارجی روی آورده اند. مدام در حال تهدید کشورهای دیگر هستند. همین سه شنبه گذشته سوم ژانویه، امیرسرلشکر عطاءالله صالحی فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران، مجدداً دولت امریکا را تهدید کرد که اگر ناو بزرگ هواپیما بر ارتش امریکا را به خلیج فارس بازگرداند، آن ناو را غرق میکند. این بواقع اعلام جنگ به امپریالیسم امریکا در خلیج فارس است. یک ماجراجوئی خطرناک جدید! غیر ضروری و احمقانه! خمینی جنگ را برای جمهوری اسلامی ایران یک نعمت میدانست. واقعاً وحشیانه است!!

حتی جناح های باند رهبری و باند محمود احمدی نژاد هم از وضع فعلی نظام دچار وحشت شده اند، تا جاییکه بهمیدگر اطمینان ندارند. دارند فرش را از زیر پای همدیگر می کشند. علی خامنه ای میگوید انتخابات آتی مجلس، امنیتی است.

کار بجائی کشیده شده است که در این نمایش انتخاباتی، جناح ولایت تصمیم دارد جناح احمدی نژاد- مشائی را هم کنار بگذارد. بزودی خواهیم دید که "علی میماند و حوض اش".

بخشی از فرماندهان سپاه در دلشان دارد قند آب میشود. اینطوری بهتر علی خامنه ای رادر چنگال خودشان خواهند داشت. اینطوری سلطه سپاه بر نظام جهل و جنایت، تکمیل تر میشود. اینطوری سهم سپاه پاسداران از چپاول و غارت ایران، بیشتر میشود. سپاه پاسدارانی که در لگد مال کردن مردم تحت ستم، از پیراهن قهوه ای های موسولینی فاشیست در ایتالیا و از سیاه جامگان در آلمان هیتلری چیزی کم ندارد.

بعید نیست که در زمان برگزاری نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی، باند ولایت، باند احمدی نژاد- مشائی، فرماندهان سپاه حادثه آفرینی بکنند. احتمالاً بعد از نمایش انتخاباتی، شاهد درگیری خونین اینها با هم خواهیم بود. گرگ ها بیش از گذشته بهمیدگر جنگ و دندان نشان میدهند.

برای باند ولی فقیه و صاحب منصبان رژیم تنها چیزی که مطرح نبوده و نیست، منافع کشور و مردم ستم دیده است. عجیب هم نیست؛ اینها از خصوصیات رژیم های استبدادی و دیکتاتوری است. اینها از ماهیت سرمایه دارانه این رژیم است.

در چنین شرایطی دولت های امپریالیستی هم با تشدید تحریم های اقتصادی علیه ایران و تهدید به جنگ، دور خیز برداشته اند که از یک طرف در ایران حکومت مطیع و سربفرمان خودشان را به سر کار بیاورند و از طرف دیگر به ماجراجوئی های جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاتمه بدهند. اما رژیم ایران و هم مثل امپریالیست ها، با مشکل مردم ایران روبرو هست!!

مردم ایران وضعیت افغانستان و عراق و آینده تاریک مردم آن کشورها را دیده اند. بنابراین، راه حل ها و دخالت های امپریالیست ها در امور ایران را نمیخواهند.

توجه کنید : ما مردم ایران، نه جمهوری اسلامی را میخواهیم و نه دولت دست نشانده امپریالیستی را. ما حکومتی میخواهیم که خودمان آن را برای اداره کشورمان انتخاب کرده باشیم و آن حکومت، آزادیخواه و برابری طلب باشد.

راه حل های مختلفی در این مورد ارائه شده است:

عده ای معتقدند که برای رها شدن از شر جمهوری اسلامی، باید یک جبهه مشترک از تشکل های مخالف رژیم بوجود بیاید. واقعیت این است که اولاً؛ اگر الان، همه سازمان های مخالف رژیم هم یک جبهه مشترک بوجود بیاورند، نیروی این تشکل ها برای سرنگون کردن رژیم کافی نیست. به مورد سوریه توجه کنید.

باید مردم در سراسر کشور پیگیر و مرتبط با همدیگر بمیدان بیایند تا امکان سرنگونی رژیم برای تامین منافع مردم؛ کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان فراهم شود. باید عدد بزرگ به میدان بیاید. باید مردم در سراسر کشور با اعتصابات در محل کار و زیست خودشان و بر پائی تظاهرات، رژیم را فلج بکنند. در چنین صورتی، سرنگونی رژیم، حتمی است.

دوماً ایجاد جبهه مشترک از تشکل های مخالف رژیم، الزماً بنفع آگاهی و رشد جامعه نیست. در یک همچین جبهه ای برای رسیدن به نظرات مشترک، سازمان های آزادیخواه و برابری طلب که در دمکراسی پیگیر هستند، مجبور میشوند که برای " وحدت کلمه" بنفع نیروهای راست و مرتجع ضد جمهوری اسلامی ایران، از تبلیغ خیلی از خواستههای ترقیخواهانه شان و سازماندهی آنها خود داری کنند.

در نتیجه سطح مبارزه پائین میآید. این بنفع مبارزه کارگران و زحمتکشان نیست. نتایج انقلاب بهمن ۱۳۵۷ هم اثبات این مدعا است.

اما برای بمیدان آوردن عدد بزرگ یعنی اکثریت قریب اتفاق مردم به صحنه مبارزه عملی بر علیه رژیم، صحیح اینست که هر نظرگاهی تلاش کند که با جلب توجه مردم، آن بخش از جامعه را که میتواند، بخودش جلب نماید. اگر آتوریتیه تشکل های موجود بتوانند، اکثریت مردم را بخودشان جلب بکنند، آنگاه، هماهنگی مابین آنها هم میتواند در شرایطی، رژیم را ساقط بکند.

البته کسانی هم هستند که معتقدند اول باید یک پلاتفرم سیاسی ناب تهیه بشود. سازمان های ضد رژیم بدور آن جمع بشوند، آنوقت آلترناتیو سیاسی و جانشین رژیم بوجود میآید و آنگاه سرنگونی رژیم ممکن میشود.

توجه کنید : شکل گیری آلترناتیو سیاسی الزماً با انتشار یک پلاتفرم سیاسی شروع نمی شود. هم اکنون پلاتفرم های مختلفی از چپ و راست وجود دارد که هواداران خودشان را دارند. اما با این وجود مردم، جنبش توده ای پیگیر و سراسری که رژیم را به چالش بکشد وجود ندارد.

برای اینکه آلترناتیو سیاسی مردمی بوجود بیاید باید مردم بمیدان بیایند. باهم پیوند بخورند، مبارزات مخفی و علنی تلفیق پیدا بکنند. کارگران و زحمتکشان، در محل کار و زندگیشان با حرکت از خواست های بلاواسطه شان، اعتصابات و تظاهرات را سازمان بدهند، و مقاومت بکنند/ و عقب ننشینند، آنوقت چرخ های تولید، متوقف میشوند.

در چنین صورتی زمینه تهیه یک پلاتفرم سیاسی واقعی که مورد پشتیبانی اکثریت مردم باشد بوجود میاید. در آن زمان آن پلاتفرم سیاسی میتواند به پرچم جنبشی نیرومند و واقعی و مردمی تبدیل بشود. به واقع، اول حرکت است و بعد پلاتفرم. نه بالعکس.

پلاتفرم ها در صورتی می توانند تعیین کننده بشوند که با جنبش مردم گره بخورند. مسأله اصلی ما، در شرایط فعلی چگونگی شکل گیری جنبش های توده ای است. وقتی جنبش های توده ای را داشته باشیم، پلاتفرم ها هم به سرعت کل می گیرند و جریان های مختلف پلاتفرم های شان را منطبق با جنبش مردم پیدا می کنند. در آن زمان هماهنگی عمومی در بین نیروهای ضد جمهوری اسلامی ایران، میتواند به سرنگونی رژیم یاری رساند.

توجه کنید : جمهوری اسلامی تا حالا توانسته است از نزدیک شدن جریان های متفاوت مردم نارضایی بیکدیگر جلوگیری نماید. جمهوری اسلامی تلاش کرده است از خطر مداخله قدرت های خارجی ، برای مرعوب کردن و پراکنده کردن مخالفان اش بهره برداری نماید.

از طرف دیگر جمهور اسلامی به علل مختلف یک رژیم ضد تثبیت است . و از جناح های متخاصم تشکیل شده است. بهمین علت هم در شرایط وجود قدرت منفی در مبارزات مردم (غلبه مبارزه ضد استبداد فقهاتی)، بجای قدرت اثباتی مردمی بر علیه رژیم، جناح های رنگارنگ رژیم توانسته اند، بعلت امکان تحرکات نسبتاً آزادانه ای که داشته اند، توجه مردم را بیشتر بخودشان جلب بکنند. اما بعلت آنکه صلاحیت رهبری کارگران و زحمتکشان را نداشته اند، و چشمشان بخود نظام بوده است لذا، شکست خورده اند.

سازمان های مخالف و بیرون از جمهوری اسلامی ایران آزادی تحرک جناح های رنگارنگ رژیم را ندارند. ولی هر کدامشان در حقیقت بیان کننده خواست ها و آرزوهای بخش های مختلف جامعه هستند. اما این سازمان ها از سال ۱۳۶۰ بیعد موفق به سازماندهی گسترده مردم نشده اند. چرا؟

جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر توهم تودهها، بر سر کار آمده است. در نتیجه در ۳۰ گذشته توانسته است با تکیه به ایجاد قدر قدرتی در ذهنیت توده ها و ایجاد خفقان و سرکوب از تشکل یابی گسترده توده ها جلوگیری نماید. تا قدر قدرتی رژیم در ذهنیت توده های لگدمال شده درهم شکسته نشود، فلج سازمانهای مخالف نظام میتواند ادامه پیدا نماید.

برای اینکه سازمان های مخالف و خارج از جمهوری اسلامی ایران هم بتوانند توجه و اقبال مردم را بخودشان جلب نمایند، باید در رابطه با تعمیق گفتمان دمکراتیک و سازماندهی در جامعه بطور موثرتری کار و فعالیت نمایند. در چنین صورتی این امکان را خواهند داشت که هم در سازماندهی مردم موثر واقع شوند و هم در مورد درهم شکسته شدن قدر قدرتی رژیم در ذهن توده ها، نقش بسزائی را ایفا نمایند.

از جنبش مشروطیت تا به حال بارها بمیدان آمده ایم و استبداد را بزیر کشیده ایم. توطئه های استعماری و امپریالیستی را خنثی کرده ایم. اما، کوتاه مدت پس از آن، مجددا در چنگال استبداد و توطئه های استعماری و امپریالیستی گرفتار آمده ایم. هر بار بهار آزادیمان کوتاه بوده و روزگاران در زمستان سرد استبداد، باز هم سیاه شده است.

باید از خود سنوال کنیم که چرا در ۱۱۰ سال گذشته، با وجود موفقیت های مقطعی که بدست آورده ایم، اما، در نبرد تعیین کننده، همواره شکست خورده ایم؟

پاسخ کوتاه و واقعی است : زیرا هر بار بعد از سرنگونی استبداد، خودمان، سرنوشتمان را بدست استبداد دیگری سپرده ایم. آخرین بار ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ بود.

ما مردم آزادیخواه باید موفق بشویم که با آگاهی به مختصات نظامی که بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهیم بوجود بیاریم، خودمان را بطورمستقل و سراسری سازماندهی بکنیم. پس از آن، هم قدر قدرتی رژیم در ذهنیت ما مردم درهم شکسته خواهد شد و هم رژیم جهل و جنایت را میتوانیم سرنگون بکنیم. در چنین صورتی قادر خواهیم بود که نگذاریم دیگران؛ نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی برایمان تصمیم بگیرند.

اگر ما مردم صبورانه و پیگیر بتوانیم این مهم را بسرانجام برسانیم، آنگاه، میتوانیم خودمان را از سرنوشت شومی که در ۱۱۰ سال گذشته گریبان مان را گرفته است، خلاص و به آزادی، برابری، رفاه و سعادت دست پیدا کنیم. به امید فرارسیدن آن روز، سال ۲۰۱۲ را آغاز میکنیم.

فراموش نکنیم؛ ملت سازمان داده شده ملت مصمم، آزادیخواه و برابری طلب، منشاء همه قدرت‌ها است.

۵ ژانویه ۲۰۱۲ – ۱۵ دیماه ۱۳۹۰